

۲۷

بایعصرم

السیاردهام

ما آن در رفت سینه کن بهالم سال ۱۲  
 روئیده روی صخره ی ~~سنگستان~~ ~~سنگستان~~  
 باز خم شد  
 صریحی تو مان  
 پرورشی سینهها در خود ایسیاردهام  
 باگت سال ۲  
 قد برگنده  
 بیگ و گل و سوره دادهام  
 گن ای نهال؟!

در آن بهار تازه که از راه می رسید  
 ما را اگر به باد بتارده  
 گر زنده مان ز خاک سپارده  
 تاگ شد  
 حال جوان میز شد

پر حیات تر!  
 او از مان ملید کرد و شادمانه تر!

۱۳۷۸

سید  
 ۱۳۷۸

+ + +

استاده ام

تا آن در رفت ستمت کهن سال ام  
او شنیده روی فخر و سی سنگستان  
ما بر خیم تنه  
ضربه های تو مان  
بر روی های تن او و خود ایستاده ام  
در گذشت سال  
قد بر کشیده برگ و گل و سیوه داده ام  
آن ای نهال آ  
در آن ها، تازه که از راه حماره  
ما را اگر بنیاد بنااید  
گر زنده مان به خاک میاید  
جان جوان بکنه  
بک نیت  
پر خوانه بر  
آواز زمان بلند تر و سادمانه تر!

دانه